

مذهبی هم در میان اهالی پیدا شده بود و دیانت مسیحی بر سایر دیانات غلبه و ترجیح پیدا میکرد زیرا که مذهب رسمی حکومت که صاحب سیادت و اقتدار بود شناخته شده بود و همچنین ساکنین آنجا که مخلوط بودند از هنود امریکائی و امم اروپا که عبارت از آلمانی و فرانسوی و هلندی و غیره باشد هر کدام بزبان و لغت خود تکلم میکردند لکن متدرجاً زبان انگلیس بر سایر زبانها غلبه نمود چه آنکه زبان انگلیس زبان رسمی حکومت بود و حکومت در ترویج و انتشار زبان رسمی خود جد و آفای داشت تا آنکه اهالی و ساکنین ژورژی و ماساموسس و غیره تماماً تکلم میکردند بزبان رسمی حکومت و اعتراف داشتند بیگ دولت واحد رسمی که دولت انگلیس باشد بقیه دارد -

مترجم (سید حسن قمیسه)

آثار انجمن ادبی ایران

خطابه ذیل را دو گذشته نزدیک قاضی خبیر و ادیبی نحریر اقای دکتر ولی الله خان رئیس کل معارف ایران و عضو محترم انجمن ادبی در انجمن ادبی قرائت فرمودند و برای اینکه قارئین ارمغان در استفاده با اعضای انجمن شرکت کنند اینک زیب صفحات ارمغان میگردد .

وطن و بشریت

بعضی را عقیده اینست که حب وطن و حب بشریت متضاد

و متناقض میباشند و ممکن نیست یکجا باهم جمع شوند چه حب وطن خصوصاً و حب بشریت عمومی است و واضح است خصوص و عموم چه نسبت با یکدیگر دارند برخی گویند حب وطن کارکوته نظران و حب عالم مخصوص با فکران و بخردان میباشد عقل مقتضی حب عالم است نه حب وطن چه حب عالم باعث صلح و صفا و حب وطن مایه خصومت و ابتلاء است محب عالم غیر پرست و خوش نشین و محب وطن خود خواه و خود بین یکی بکل پرداخته و دیگری با جزء ساخته و البته مقام محب کل عالی تر از مقام محب جزء است انسان گوهر لاهوت است او را با ناسوت چکار و علو را با دنو چه نسبت و ارتباط

این وطن مصر و عراق و شام نیست

این وطن شهری است کاو را نامر نیست

از این قبیل استخوانات ذکر می کنند که انسان ساده دل شیفته و فریفته شده وطن خود را فراموش میکند و بتربک ان میگوید

اگر بدقت ملاحظه کنیم می بینیم احساسات مفرطه وطن پرستان باعث بعضی از این عقائد شده است چه پاره آنها عشق خود را بدرجه رسانیده اند که با تعصب آمیخته گشته تصور میکنند باید تمام مردم را دشمن داشت و بلاد را خراب انکاشت راضی بملکت تمام عالم بود و فقط مملکت خود را آباد نمود ملت خود را باول درجه رسانید و بهز وسیله غیر معقولی که باشد او را باخر میدان مسابقه کشانید

اگر دنیا برای اطفاء حرارت یکجس آنها خراب شود سهل باشد از کثرت خود بینی و قعی بغیر ننهند بلکه هیچکس را دم حساب نکنند کوئی با همه دشمنند و همیشه حاضر جنگ میباشند این گونه اشخاص مغلوب هوا و منکوب هوس اند اگر حالت آنها عمومی بود یعنی دیگران نیز دارای آن بودند قتل و غارت سطح زمین را فرا گرفته جوی خون از اطراف روان بود و طولی نمی کشید که نژاد انسان منقرض میشد خوشبختانه تکامل هر روز کیت عقل را راهوارتر کرده میفهماند که با اندکی فکر میتوان مقداری زیاد خصومت را برداشته محبت بجای آن نشاند اگر وطن پرستی اینست و طریقه اعمال آن چنین باید تعلم بشریت بر ضد آن قیام کرده از آن صفحه روزگار براندازند چه نیکوئی که نتیجه آن جز نیکوئی باشد اشتباهها باین اسم نامیده شده و از هر بدی بدتر است و کلیتاً نتیجه مرغوب از مقدمه خوب حاصل میشود اشخاصیکه صنعتی را بحد جنون تعقیب میکنند و از راهیکانه راه وصول بمقصود میدانند هرگز به نتیجه نمیبرسند درخت وجود آنها جز ضرر نمیآورد و خرابی کار و پریشانی روزگار از آنهاست معنی جدو جهد اصرار در تحمیل رای سقیم نیست بلکه مقاومت در اثبات عقیده صحیح است جدیتی که برای خیر محض یا محض خیر باشد پسندیده است و باید در امداد و اعانت آن کوشیده از هیچ چیز مضایقت نمود چگونه محبت شخصی که در دل است باعث نمیشود تا بدیکران کینه ورزیم

یا دوستی خانواده خود سبب نمیشود که خانواده های دیگر را دشمن
 داریم و در تحزیب آنها بکوشیم همینطور حب وطن مستلزم بغض سایر
 اوطان نبوده و نیست چنانکه خانواده مدرسه عشق و رحمت است
 و محبت مادر و پدر و برادر و خواهر در آنجا آموخته میشود
 وطن نیز مدرسه ایست بزرگ که نتیجه تحصیلات آن دوستی بشریت
 میباشد و ممکن نیست در جای دیگر آنرا آموخت کسیکه وطن ندارد
 دوستی بشر ندارد و این دو لازم و ملزوم یکدیگر میباشند اگر ملاحظه
 کنیم می بینیم دوستی بشر در نهاد انسان است چه نمیتوان گفت
 استماع ظلم ظالم مؤثر نیست بلکه سبب اندوه زیاد میشود و
 بتجربت نیز معلوم شده (که ارواح جنود مجنده) پس تمام افراد بشر
 دارای اند و اختصاص بفلان و بهمان ندارد همان جنگجوی خوریز
 نیز بشریت را دوست دارد اگر در ماضی چنانکه تاریخ نشان می
 دهد مبلغی قطع نفس کرده یا در طحال زمین را از خون پیر و
 جوان لاله زار میکند و او عطف است که معنی وطن را درست فهمیده
 تکامل در کار است این مطلب را نیز تعلیم میکند و بوسائل متعدده
 که از آن جمله مؤسسات صالح میباشد عنقریب یکصورت حقیقی وطن
 را خواهد نمود و خواهد فهمانید که اتلاف نفوس اعدام وطن است
 وطن چیست و تعریف حقیقی آن کدام است؟ دانشمندان
 هر عصر مخصوصا عصر حاضر هر کدام نوعی آنرا تعریف کرده
 اند چنانکه یکی میگوید وطن جایی است که در آنجا متولد شده

ایم و تربیت یافته ایم دیگری گفته وطن عبارت است از حاصل جمع چند عامل که بین افراد متعدده مشترک باشد مانند نژاد و زبان و احساسات قلبیه و خیالات و عادات و رسوم و منافع این قبیل تعریفات بعقیده حقیر ناقص و سطحی است اگر چه نمیخواهم درین موقع انجرار کلام کنم لکن برای اثبات عدم اعتبار آنها فقط عرض میکنم؛ لکت سوئیس به ۲۲ بلوک قسمت شده و اختلاف نژادی و زبانی و حکومتی بین سکنه آن زیاد است معذک وطن پرستی آنها بدرجه ایست که هیچ جای دیگر مثل آن دیده نمیشود عبارتی که تقریباً شعار آنها را ظاهر میسازد بگوید: یکی برای همه و همه برای یکی یعنی یکی برای همه کار بکند و همه باید برای یکی زحمت بکشند از این عبارت معلوم میشود حب وطن تا چه درجه در آنها غلبه دارد.

اگر بخواهیم درست وطن را بشناسیم باید تمام آثار و اعمال متعلقه با آن شناخته معدات و مهمات آنرا دست آوریم به بینیم از چه ساخته شده و از کجا آمده بعبارة اخری مانند مشرحین آنرا تشریح کرده از تمام اسرار آن اطلاع بهمرسانیم.

بعقیده حقیر وطن موجودی است خاص و دارای امتیازات بالاخصاص مانند موجودات دیگر جسمی و روحی دارد جسم آن از مواد مختلفه تشکیل یافته و روحش از نفحات مخصوصه مرکب

کشته اگر این دو شناخته شوند ان شناخته شده پس خوب است قدری درین زمینه سخن رانیم .

جسم وطن عبارت است از زمین یا خاکی که اسلاف در آن زندگانی میگردند و اسلاف ممکن است از یک نژاد یا نژادهای مختلف باشند اعقاب که وارثین حقیقی اسلافند بواسطه کوهها و رودهای این ملک موروثی بایکدیگر معاشرت کرده رفع حوائج کنند و هر قدر این معاشرت زیاد تر و کاملتر باشد حوائج مادی و اخلاقی بهتر برآورده شود و بدین جهت است که انسان هر روز سعی میکند راه معاشرت را بهتر و سهل العبور تر نماید پس همیشه يك اثر مشترك يا يك تعامل ابدی بین مسکن و ساکن است چنانکه مسکن ساخته ساکن است ساکن بر آورده مسکن میباشد این بان محتاج و آن باین صاحب احتیاج و هر دو در این معامله هم عاملند و هم معمول یا بهتر بشواید هم فاعلند هم مفعول

سکه سابق بواسطه تقوای بدنی و عقلی و خلقتی قراء و قصبات و بلاد و امصار ترتیب داده و حفر قنوات کرده صفحه زمین را تغییر داده اند سکه لاحق نیز بیکار تنهسته نتایج افکار خود را بانکار پیشینیان منضم می کنند پس مایه افکار لاحقین افکار سابقین است و نتیجه تمام آنها تغییرات زمین و جسم وطن همین است .
اما روح وطن که باید بیشتر محل توجه باشد عبارت است تاثرات و انفعالات حاصله از زمین چنانکه انسان صفحه زمین را

تغییر میدهد زمین نیز در انسان تصرف میکند اولین اثر زمین در مزاج طبیعت است اشخاصی که تازه در جائی سکنی گزیده‌اند در بدو امر راحت نیستند و اظهار مسرت نمیکنند مرور زمان لازم است تا مزاج انس گیرد و طبیعت عادت پذیرد چه اعتیاد سریع الحصول نیست و مدتی بایست تا حاصل شود و با الوراثة باعقاب برسد متدرجاً در این ضمن مردمانی پیدا میشوند که مزاجه و طباع آنها با اثار جویه و جغرافیه موافق میشود و بواسطه این توافق است که نژاد های مختلف مقیم يك خاک تقریباً دارای يك طبیعت و يك حالت می شوند انسان خود بخود بایرانی و عرب و هندی قسمت نشده بلکه خاک آنها را چنین کرده صفات همزه آنها را تشکیل داده است. اگر باین مسئله تصرفات ماده و خلقیه و اجتماعیه اضافه شود تشابه بین سکنه زیادتر شده آنها بیکدیگر نزدیک میشوند اختلافات جزئی که یادگار زمینی است که از آن هجرت کرده اند باقی و برقرار است و تقریباً هرگز بر طرف نکرده لکن اختلافات کلیه محو و نابود شود شیرازی و اصفهانی کاشانی و طهرانی اگر از یکدیگر ممتازند معذالك از حیث قیافه و رفتار و کردار و گفتار بیکدیگر نزدیک و بلکه یکی میباشند و بدین وسائل است که در خارج وطن یکدیگر را باسانی می شناسند اگر در خاکی ملاحظه شود که مقیمین آن قریب الحال نیستند و تفاوتی فوق العاده بین آنهاست همانا بواسطه فقدان یکی از علل

مذکوره خواهد بود یعنی تغییرات خاک زیاد و یا اثرات اخلاقی و اجتماعی کم شده است .

ترقیات اقتصادی نیز کار تشابه را بالاتر میبرد چه بواسطه تاسیسات مدینه و سیاسیة تعاون بهتر مجبری شده و طباع بهم نزدیکتر گشته پای قرابت میان میآید و هموطن بودن نتیجه این قرابت است پس معلوم میشود خاک برور دهور سکنه خود را یکدیگر نزدیک میکند و هر قدر انسان بیشتر زحمات از او کردن نهد و اسباب ترقی او فراهم نیاید اثرات آن زیاد تر شده رشته قرابت محکمتر میگردد .

اگر بحسب اتفاق طفلی جدید الولاده را از مادر و پدر دور کنند و در جای دیگر پرورش دهند چون بزرگ شود وطن مادر و پدر را نشناختن و طجائیکه پرورش یافته است وطن اصلی خود خواهد دانست لکن احساس دوستی هموطنان مادر و پدر بطور جنین در او موجود است چنانچه اتفاقاً اگر یکی از آنها را در محفلی ملاقات کند بنظر محبت در او نکریسته کم کم باو مهربان شود . تجارب عدیده این مسئله را ثابت کرده هر روز هم اثبات او را تاکید میکنند اشخاصیکه از ایران مهاجرت کرده اند و در خاک روس و عثمانی و هند اقامت گزیده و متدرجاً بتحت تبعیت در آمده رعیت شده اند جسماً ایرانی نیستند لکن روحاً و قلباً ایرانی میباشند و احساسات آنها همیشه ایرانی خواهد بود بحض شنیدن اسم

ایران یا یکی از وقائع آن فوراً بهیچان آمده گوش فرا میدارند مثل اینکه از یار سفر کرده خبر میرسد یا از چیز کم شده نشانی بدست میآید وطن پرستی را از آنها باید آموخت و احساسات آنها را طبیعی دانست و اگر این گفته را باور نداریم خوب است فقط چند روز غربت را تحمل کنیم بلاشک میفهمیم وطن چیست و هموطن کیست اسم وطن چقدر عزیز است و حکایتش شیرین و لذیذ انوقت اقرار میکنیم که اگر چیزی در دنیا لایق ستایش و پرستش میاشد همان وطن است و بس چه خاک آن از اجساد نیاکان و هویش از ارواح آنان ترکیب یافته جسم محیط علوی و سفلی یعنی هوا و خاک آن باندازه ما را احاطه کرده که ممکن نیست بتوان خارج از آن زندگانی نمود ماهی بدون آب فوراً بمیرد انسان بیوطن نیز جزء اموات حساب شود و میتوان بظهور کلی گفت هر که وطن ندارد حیات ندارد حیات ملی نتیجه وطن است و ملیت با وطن توأم اگر حس وطن پرستی ضعیف شود ملیت نقصان یابد و اگر قوی گردد ملیت کمال پذیرد و این نسبت مستقیم همیشه بین این دو ثابت و بر قرار میباشد دولتی که رو بزوال میرود و ملتی که بحضیض میافتد بواسطه هزال این حس است نه چیز دیگر. علم و صنعت و زراعت و تجارت تمام از آن زاینند و ترقی اینها منوط است بترقی آن بدین جهت است که حکماء اخلاق میگویند چون در خاکی حس وطن

پرستی را زیاد و سایر حس ها را کم بینی باز انخاک را مستقر و با دوام بدان و سکنه انرا قوی و باترقی بخوان .

اگر بنظر دقت در مطالب فوق دیده باشیم وطن را میشناسیم و دیگر محتاج بتعریف نیستیم معذک انرا تعریف میکنم تا بدرستی شناخته شود هیئت جامعه که تولد و تربیت و مزاج و طبیعت و افکار و احساسات در تمام افراد ان مشترک باشد و یک قانون انها را اداره کند و حفظ خاک و صیانت تاسیسات ان که با لورانه از نیاکان رسیده محرک و مهیج انها باشد عبارت است از وطن . گویا این تعریف بالنسبه کامل و شامل و متضمن نکاتی باشد که بتوان بسهوات انها را فهمیده موضوع سخن قرار داد .

در ممالک وطن پرستان مانند مالک دیگر ضدیتها و مخالفتها دیده میشود چنانکه این بان رقابت ورزد و خصومت اظهار کند آن باین کینه جوید و اسباب خرابی کار او را فراهم آورد گروهی مشغول نزاع دسته گرفتار دفاع . کومه نظر چون این اوضاع را مشاهده کند گوید این مردمان که باین درجه از یکدیگر دور و مهجورند و تفاق با پنجه قوی در انها حکومت میکند چگونه ممکن است وقتی یکدیگر نزدیک شده اتفاق نمایند یقین آوازه وطن پرستی انها اصل ندارد و هرچه در این باب از انها حکایت میکنند دروغ است غافل که چنین نیست و در وقت کار عکس ان دیده میشود طفل یک مادر غالباً با یکدیگر مشغول نزاع و جدال اند و از

یکدیگر مکرر میباشند ولی بمحض اینکه مادر را آسیبی رسد تمام
 سراسیمه بسمت او میدوند یکی عقب طیب میرود و دیگری دواء
 تهیه میکند و سومی که از همه کوچک تر است و کاری از او
 ساخته نیست پهلوی مادر نشسته و چشمهای خود را بصورت او دوخته
 گریه وزاری میکند و تا مادر راحت نشود هیچکدام راحت نشوند اطفال یکوطن نیز
 بمحض حدوث خطری که وطن را تهدید کند تمام متحد و موافق
 گشته در رفع و دفع آن میکوشند بلی وطن بمنزله مادر است چون
 ناله اش بلند شد اطفالش دیگر نمیتوانند خود داری کنند انوقت
 است که خود را باب و آتش میزنند و سرود ملی میخوانند آری
 سرود ملی همان روح وطن است که بقالب کلمات درآمده و تکرار
 آن در مواقع مخصوصه برای آنستکه بیشتر با بدن دمیده شود
 شاید بگویند چون تکامل حب وطن را باین درجه رسانید
 آنرا تغییر داده بعشق کل یعنی حب بشریت تبدیل میکنند یعنی حب
 بشریت برای آنکه تکمیل شود باید از درجات مختلفه که یکی از
 آنها حب وطن است بگذرد پس حب وطن یکی از منازل آن میباشد
 علاوه بر این ایا از امتحانات هر روزه معلوم نمیشود که مخالفتها
 و ضدیتها رو باحفظ کذاشته و ملل میخواهند بفهمند کینه و دشمنی
 باید از میان برخیزد و صفا و دوستی جای آن نشیند ایا نمیتوان امید
 وار بود که زورکار صفا روز کارخانه مشترکی شود و حدود که در حقیقت

سدود مصنوعی است بر طرف کردد و عشق کل سلسله جنبان افراد
بشر شده انهارا بکفته شیخ رطب اللسان سازد

بجهان خرم از انم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

ایا حدود ممالک باءث خوف و خشیت نیست ایا جمیع جنکهاییکه که
تا بحال روی کره زمین شده برای پس و پیش کردن انها نمیباشد
اینست کفته یا ایراد عاشقین کل و محبین عالم که وطن را

حقیر شمرده حفظ و حراست از امانع و ترقی دنیا میداتند

نمیخواهم درین موقع خصوصی عقیدت و احساسات عالیه آنها را که گویا چندان
صحیح نباشد ردکنم همینقدر عرض میکنم کمال مطوب انها وهم

صرف یا صرف وهم است و هرگز صورت وقوع پیدا نکند چنانچه
بر فرض محال بان نائل شوند ضرری بزرک بشریت خواهد رسید

توضیح انکه اگر مخالفت رویا بحفاظت گذاشته باشد ، اگر این صغری

را قبول کنیم هیچ بدرجه صغر نرسد چه ان نتیجه اختلاف

شعور و اختلاف شعور نتیجه اختلاف قوا و اختلاف قوا بواسطه

حوادث روز کار دائم التغیر است پس اختلافات شعور دائم

وثابت خواهد بودر است است که قوه دراکه فلان زیاد میشود

لکن هرگز بدراکه بهمان نرسد چه ان نیز تغیر پذیرد

شعور و دراکه مانند سطح زمین پست و بلند و همیشه باین

حالت باقی خواهد ماند آیا سطح زمین را میتوان هموار کرد

کوبه خاکی که برای همواری راه از زمین بر میدارید مجبوراً بجای دیگر میریزید و شکل زمین را تغییر میدهید دوام این اختلافات در نباتات نیکو نمایان است فلان تخم که در فلان زمین بخوبی میروید و میوه اش مشهور افاق میشود اگر در زمین دیگر کاشته شود میوه اش چندان مرغوب نگردد اگر چه شیمی زراعتی مواد زمین را تجزیه کرده آنها را بیکدیگر سنجیده است و میتواند تا درجه آنها را اصلاح کند لکن از عهده مطالب دیگر بر نیاید مثلاً مقدار الکتریسته هوا یا مقدار نور افتاب را که برای نمو هر نبات لازم است هرگز نتواند فراهم نماید و بیشتر اختلافات از این جهت است.

از طرف دیگر میدانیم که قوای اصلی و اسباب کلیه زمین را اداره میکند و نتایج آنها بمقداری زیاد همیشه متشابه نخواهد بود یکی از حکماء بزرگ میگوید: حال از ماضی آریستن است و آینده مولود آن میباشد پس علی جعفر افغانی و شروقی و نفسانی و روحانی زمان ماضی انسانرا بدسته های مختلف که آنها را بملک تعبیر میکنیم قسمت کرده و در اتیه نیز این تقسیم باقی خواهد بود اگر انسان کنونی معدوم و بجای او انسانی بنوع دیگر موجود شود باز گرفتار این تقسیمات و اختلافات خواهد شد تاریخ نیز این مسئله را ثابت کرده و میکند مکرر فاتحین سکنه ممالک مفتوحه را مطیع قوانین و آیین خود نموده و آنها را با رعایای خود مخلوط کرده

خواسته اند ملتی واحد تشکیل دهند پس از آنکه ضعیف شده اند
ان ممالک مجزی و سکنه بچند ملت تقسیم گشته اند .

مسلم است که چون انوار علم منیر تر شود و اقتیاس زیاد
تر گردد مراد و مرابطه اولاد انسان ترقی کرده و خیالات و تصورات
و کلیه احساسات مشترکه آنها نمو کند و باین واسطه تشابهی زیاد
در عادات و اخلاق و اعمال آنها پدید آید چنانکه فعلا می بینیم
اهالی ژاپون و چین بواسطه استتاره از شمس غربیه بیش از پیش
روشن شده اند و در بسیاری کارها بخصوص ژاپونیان شباهتی
زیاد بانها پیدا کرده اند لکن فراموش نکنیم که موافق اصول کلیه سابق
الذکر هرگز این تشابه بجائی نرسد که باعث اشتباه گردد یعنی صفات میزانه از
میان برود و ژاپونی اروپائی محسوب شود .

شاید نتیجه این مقاله اندوهگین و غم انگیز باشد اما بنظر
حقیر چنین نیست زیرا تفاوت و اختلاف چشمه ترقیات تکامل است
است بشرطیکه عقل قائد آن باشد اگر عقل این زحمت را قبول
کرد و ادارت آنرا تعهد نمود شك نیست که فتنه از میان برخیزد
و صلح جای آنرا بگیرد. شکوه باغ بواسطه اشجار مختلفه و تشنگی
و طراوت آن محض پیرایش عاقلانه باغبان است پس تا سلطنت عقل
محکم و ثابت نشود جهل مزاحم خواهد بود و غلبه بر حریف راه روز مواعی
خواهد تراشید حب وطن را تک و وطن پرست را نادان خواهد
نامید برای جلوگیری باید اطفال کوچگرا که صاحبان آینده وطن

میباشند بمحض اینکه از دبستان عشق یعنی دامن مادر بدبستان عقل
یعنی مکتب رفتند باین مطالب آگاه نمود و هر روز بانها خواند تا
وطن پرستی شعار آنها شود

تکالیفی را که وطن مقتضی است بر تمام تکالیف مقدم و اجراء

انها بر هر کس لازم و متحتم است نتیجه محبت خدمت است و محبی که برای خدمت
محبوب حاضر نباشد محب نیست اگر حب وطن داشته باشیم باید با کمال
ارادت فرمان ارا کردن نهیم و برای حفظ منافع ان از جان و مال
دست کشیم جاه طلبی و بلند پروازی هر چند تا درجه طبیعی است
لکن عقلاء ارا همیشه مذهب دانسته ترك ارا تومسیت کرده اند
فقط در مقام اجراء تکالیف وطن ارا ستوده و بر تمام صفات
حمیده ترجیح داده اند و گفته اند هر قدر انسان در این مقام

بلند پروازی کند و بیشتر بخواهد تکالیف وطن را انجام دهد
بتر است. نمیدانم در کدام یک از نوشتهجات موسیقی و حکیم نویسنده
بارع فرانسه خوانده ام که چون انسان بدینا امد مقروض وطن است
و باندازه قرض او بزرگ و سنگین میباید که هرگز انرا نمیتواند
ادا کند انتهی. انسان باشرف باید همیشه در صدد اداء قرض
خود باشد و هر مقدار ان را که ممکن است در هر موقع پردازد
چون وطن امر کند باید از آمرین دیگر سر پیچیده از اطاعت
کرد چه امری بالا و بالاتر از ان نیست محبوبیت بیهمتا و یکتا مثل خدا
و برای او جان دادن بزرگترین سعادتها اول یا اخر دیر یا زود باید

مرد پس خنک مرکی که برای وطن باشد . باندازد باید عاشق وطن بود که هر نوع فداکاری را برای خاطر آن تحمل نمود بلکه سهل انگاشت و از زن و فرزند و خانمان گذشت در هنگام صلح باید در ترقی آن کوشید و همیشه ملتفت بود که منافع شخصی بمنافع وطن دست نیاید بلکه همیشه در مقام آن مستهلک باشد احزاب سیاسی باید بیشتر از هر کس متوجه باین مطلب باشند و هیچگونه تقوی را برفع آن ترجیح ندهند (که بتا) و کیل مشهور دار الشورای فرانسه میگوید اگر چه جزء حزبی هستم که با احزاب دیگر کمال مغایرت و مخالفت را دارد معذک در مقام وطن پرستی از آن دست می کشم و با وطن پرستان احزاب دیگر همدست و هم آواز می شوم

نباید گفت چون وطن من اباد نیست و شهرهایش خراب و خیابانها و کوچهایش پر از کل یا گرد و خاک است انرا دوست نمیدارم بلکه حقیر می شمارم چه وطن را برای ابادیش نباید دوست داشت ایا مادر را محض صباحت و مناجاتش دوست میداریم یا پدر را برای زیبائیش احترام میکنم اصلا و ابدا مادر را چون مادر است دوست میداریم و پدر را چون پدر است عزیز و محترم می شماریم و این کافی ترین دلیلی است برای دوست داشتن انها

ویکتور اوگو شاعر مشهور و وطن پرست معروف فرانسه در جائی المان و فرانسه را بایکدیگر مقایسه میکنند و هر چیز خوبی که از المان میدانند از قبیل فلسفه و ادبیات و صنعت و غیره همیشه دارد و می ستایند

چون نوبت بفرانسه میرسد هیچ چیز انرا اسم نمیبرد فقط باواز بلند واه سرد میگوید ای مادر یعنی اگر المان دارای همه محسنات باشد تو مادر منی و من ترا دوست میدارم . خلاصه هر که وطن دارد همه چیز دارد و ترقی و تنزل هر ملت مربوط بکثرت و قلت حب است ملتی که رو بزوال میرود اگر زوال خود را هزار دلیل آورد کافی نیست چه یکنه دلیل که در حقیقت ام الدلائل است بی اعتنائی او بوطن میباشد والسلام - (ولی الله)

خوب است وکلای مجلس محترم از این مقاله شیواپند و عبرت کبرند و اغراض شخصیه را در راه وطن فداکنند نه وطن را در راه اغراض (وحید)

خیر مقدم

حضرت ادیب فاضل و کاریب کامل آقای شیخ رئیس (افسر) عضو محترم انجمن ادبی و نماینده مجلس شورای ملی بتازگی از خراسان بطهران ورود و چشم رفقای ادبی را بدیدار خود روشن فرموده اند

ما تبریکات صمیمانه خود را تقدیم ان استان علم و ادب داشته موفقیت ایشانرا در خدمات ملیه و ادبیه از خداوند درخواست داریم و یک قطعه شیوا ورباعی دلپذیر که از این سفره آورد دوستان داشته اند برای ادبای دور و نزدیک ارمغان میفرستیم .